

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا * فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيًا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا * فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا * قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا * قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا * فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا):

«(و موسی به شاگرد خود گفت: من همچنان خواهم رفت تا آنجا که دو دریا به هم رسیده‌اند؛ یا می‌رسم یا عمرم به سر می‌آید * چون آن دو به آنجا که دو دریا به هم رسیده بودند رسیدند، ماهی‌شان را فراموش کردند و ماهی راه دریا گرفت و در آب، روان شد * چون از آنجا گذشتند، به شاگرد خود گفت: ناهارمان را بیاور که در این سفرمان رنج فراوان دیده‌ایم * گفت: آیا به یاد داری آنگاه را که در کنار آن صخره مکان گرفته بودیم؟ من ماهی را فراموش کردم! و این شیطان بود که سبب شد فراموشش کنم و ماهی به شیوه‌ای شگفت‌انگیز به دریا رفت * گفت: آنجا، همان جایی است که در طلبش بوده‌ایم و به نشان قدم‌های خود جست و جوکنان بازگشتند * در آنجا بنده‌ای از بندگان ما را که رحمت خویش بر او ارزانی داشته بودیم و خود به او دانش آموخته بودیم، بیافتنند)»

موسی(ع) هدفه مجمع البحرين.

هدف موسی(ع)مجمع البحرين بود.

وموسی (ع) یسیر ویصل مجمع البحرين، ولكن مع هذا لا يلتفت إلى أنه وصل، ويتجاوزه ثم يرجع إليه .

موسی(ع)طی طریق می‌کند و به مجمع البحرين می‌رسد ولی با این حال متوجه نیست که وی به هدفش رسیده است؛ از او گذر می‌کند، سپس به سوی او بازمی‌گردد.

إن کون هدف موسی هو (مجمع البحرين) وتضييعه (ع) لهذا الهدف يحتاج إلى تدبر؛ لأنك لا تضيع ملتقى دجلة والفرات مثلاً إن تتبعتهما نزولاً فكيف ضيع موسى ويوشع بن نون عليهما السلام مجمع البحرين إن كان هو مجرد مكان وملتقى نهريْن؟! وكيف غفلا عن أنهما وصلا إلى مجمع البحرين مع أن كليهما معصوم؟!

این که هدف موسی(ع)، مجمع البحرين بوده است ولی او این هدف را از دست می‌دهد و متوجه آن نمی‌شود، موضوعی است که باید در آن تدبر و تأمل نمود؛ زیرا اگر به عنوان مثال شما به

دنبال محل تلاقی دجله و فرات باشید و یکی از آنها را در جهت مسیرش دنبال کنید، هرگز آن مکان را گم نخواهی کرد؛ حال اگر مجمع البحرین صرفاً محل برخورد دو رودخانه با هم باشد، چطور ممکن است موسی و یوشع بن نون(ع) مجمع البحرین را از کف بدهند؟! چگونه می‌شود که این دو از این که به مجمع البحرین رسیده‌اند غافل شوند در حالی که هر دوی آنها معصوم می‌باشند؟!!

إذن، لابد أن يكون مراد موسى من مجمع البحرین أمراً يمكن أن يضيّع وليس مجرد ملتقى نهرين، بل ولا بد أن تكون الغفلة عنه أمراً لا يوصف صاحبه بضعف الإدراك أو السفه، والحقيقة أنه عادة أقل ما يقال في إنسان يغفل ويتجاوز ملتقى نهرين معين جاء في طلبه بأنه ضعيف الإدراك.

بنابر این قطعاً منظور موسی(ع) از مجمع البحرین صرفاً محل پیوستن دو رود نبوده است، بلکه چیزی بوده که می‌توانسته است گم شود و از دست برود و الزاماً باید غفلت و از دست دادن آن، به گونه‌ای باشد که صاحبش را به ضعف ادراک یا نادانی توصیف نکند؛ در واقع حداقل چیزی که به طور معمول برای انسانی که محل تلاقی دو رود را پیدا نمی‌کند و از آن عبور می‌کند آن است که گفته شود وی دچار ضعف ادراک می‌باشد!

إذن، فلا يمكن أن يكون مجمع البحرین مكاناً معيناً؛ وإلا لكانت غفلة موسى (ع) عنه تقدر في إدراكه فضلاً عن عصمته. ولا بد أن يكون الالتفات إلى مجمع البحرین وتذكره ومعرفة ابتداءً يحتاج إلى درجة عالية من الإخلاص والعصمة المترتبة عليه يفوق درجة إخلاص موسى (ع) وعصمته المترتبة على إخلاصه لكي لا تكون غفلة موسى(ع) ويوشع (ع) عن هذا الأمر الذي كلف الله موسى(ع) الوصول إليه منافية لعصمتهما عليهما السلام.

بنابر این مجمع البحرین نباید یک مکان مشخص و معین باشد وگرنه غفلت موسی(ع) از آن موجب طعن و خرده‌گیری در میزان درک و فهم وی می‌شد، چه برسد به عصمت آن حضرت! پس لاجرم توجه به مجمع البحرین و درک و شناخت او، در وهله‌ی اول، به درجه‌ی والایی از اخلاص و عصمت لازم برای درک آن نیاز دارد که از میزان اخلاص موسی(ع) و عصمت ناشی از اخلاص آن حضرت، بیشتر و برتر بوده است؛ تا به این ترتیب غفلت موسی(ع) و یوشع(ع) از این مأموریتی که خداوند موسی(ع) را به رسیدن به او مأمور فرموده بود، منافی عصمت این دو(علیهما السلام) نباشد.

بل إن موسى بين منذ البداية بقوله: (أَبْلَغَ مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقْبًا) أن مجمع البحرین أمر يمكن أن يضيّع ويحتاج إلى درجة عالية من الإخلاص لمعرفة، فلم يكن مراد موسى(ع) من مجمع البحرین المكان بل العبد الصالح الذي كان امتحان موسى (ع) الأول هو الوصول إليه

ومعرفته، ومع أن موسى (ع) لم ينجح في الوصول إلى العبد الصالح (ع) ومعرفته ابتداءً، ولكنه أيضاً لم يفشل مطلقاً في الوصول إلى العبد الصالح بل هو وصل إليه في النهاية، وهذا هو التعليم الأول الذي حصل عليه موسى (ع) في هذه الرحلة.

حتى حضرت موسى (ع) با این سخنش که: «(یا به مجمع البحرین می رسم یا عمرم به سرمی آید)» از همان ابتدا روشن می سازد که مجمع البحرین، ممکن است گم شود و از دست برود، و شناخت آن، به درجه بالایی از اخلاص نیاز دارد. بنابراین مقصود موسی (ع) از مجمع البحرین نه یک مکان، بلکه عبد صالح بوده است؛ نخستین امتحان موسی (ع) عبارت بود از رسیدن به آن عبد صالح و شناخت او. اگر چه موسی (ع) در ابتدا در رسیدن به عبد صالح (ع) و شناخت او ناکام ماند ولی در وصول به عبد صالح به طور کامل شکست نخورد و در نهایت، به او رسید و این، همان تعلیم و آموزشی بود که موسی (ع) در این سفر به آن دست یافت.

ولیتبین أكثر مراد موسی (ع) بمجمع البحرین فی هذا الموضع من القرآن الکریم لابد أن نرجع إلى موضع آخر فی القرآن ذکر فیہ البحران ومجمعهما ولكن بصورة أخرى ربما تكون أكثر وضوحاً وجلاءً للمتدبر، هذا الموضع موجود فی مطلع سورة الرحمن، قال تعالی: (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ * فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ * فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ * وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ * فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ * كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) [33].

برای درک بهتر و بیشتر منظور موسی (ع) از مجمع البحرین در این بخش از قرآن کریم، ناگزیر باید به موقعیت دیگری از قرآن که در آن دو دریا و مجمع آنها به صیغه‌ای دیگر که شاید برای فرد اندیشه کننده، روشنی و وضوح بیشتری دارد، ذکر شده است، مراجعه نماییم. این موقعیت در ابتدای سوره‌ی «الرحمن» وجود دارد. خدای متعال می فرماید: «(دو دریا را پیش راند تا به هم رسیدند * میان شان حجابی است تا به هم در نشوند * پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ * از آن دو، مروارید و مرجان بیرون می آید * پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ * و برای او است کشتی های همانند کوه که در دریا می روند * پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ * هر چه بر روی زمین است دستخوش فنا است * و وجه پروردگار صاحب جلال و اکرام تو باقی می ماند)» [34].

هذه الآيات لا أريد تفسيرها وتأويلها فالروايات التي جاءت عنهم في تفسيرها وتأويلها تكفي لبيانها وبيان معناها بجلاء ووضوح، ولكن فقط أوجه من يريد أن يتدبرها ليعرف المراد منها وبها إلى أن يقرأ قوله تعالی: (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) لیتبین له أن كل ما سبق هاتين الآيتين هو تفصيل لوجه الله الباقي وذكر لوجه الله الباقي بالصفة الملائمة لكونه وجه الله الباقي، وهي: العلم، ولا أظن أن كون الماء والبحر في الملكوت هو العلم أمراً خفياً. وأيضاً لا أظن أن بقاء علم العلماء في هذه الحياة الدنيا حتى بعد رحيلهم أمراً خفياً بل هو باق بعد فناها، وهذا ما جاءت الآية لتبينه وتؤكد وتعرف الناس به (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ *).

وَيُنْفِي وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ)، هذا الوجه الذي واجه به الله الخلق وهو العلم والمعرفة والعقل الكامل، وهو الماء وهو البحران ، وهو ما يخرج منهما وما يجري فيهما ، وهو محمد وآل محمد ، والأنبياء والأوصياء ، وأولياء الله سبحانه وتعالى.

قصد ندارم این آیات را تفسیر و تاویل کنم؛ روایاتی که از ائمه(ع) در تفسیر و تاویل این آیات آمده است، برای تبیین و روشن سازی معنایشان کفایت می‌کند؛ اما فقط توجه کسانی را که می‌خواهند در این مساله به خوبی بیاندیشند تا مراد و منظور این آیه را درک کنند، جلب می‌کنم به این سخن خدای متعال که می‌فرماید: «(هر چه بر روی زمین است دست‌خوش فنا است * و وجه پروردگار صاحب جلال و اکرام تو باقی می‌ماند)» تا برای او روشن گردد که هر چه پیش از این دو آیه آمده است، شرح و تفصیل «وجه الله الباقی» که همان «علم» است، می‌باشد. و گمان نمی‌کنم که تفسیر آب و دریا در عالم ملکوت به علم، موضوعی پوشیده باشد. همچنین گمان ندارم باقی ماندن علم علما در این دنیا حتی پس از وفات آنها، موضوعی پنهان باشد بلکه علم ایشان پس از فناى آنها، باقی می‌ماند و این آیه نیز برای تبیین و تاکید بر این مطلب و همچنین آشنا ساختن مردم با آن آمده است: «(هر چه بر روی زمین است دست‌خوش فنا است * و وجه پروردگار صاحب جلال و اکرام تو باقی می‌ماند)»؛ این همان وجهی است که خلق با آن به سوی خدا رو می‌آورند که عبارت است از علم و معرفت و عقل کامل؛ و همچنین آب، و دو دریا، و آنچه از این دو بیرون می‌آید و آنچه در این دو جاری است؛ که مراد، محمد و آل محمد(ع)، انبیا و اوصیا(ع) و اولیای خداوند سبحان و متعال می‌باشد.

أما الروايات التي بينت أن البحرين هما علي وفاطمة، وإن ما يخرج منهما وما يجري فيهما هم الأئمة والمهديون فهي كثيرة، وهذه منها:

اما روایاتی که بیان می‌دارند که دو دریا، علی و فاطمه هستند و آنچه از آنها خارج می‌شود و آنچه در آن دو جاری می‌گردد، همان ائمه و مهدیین(ع) هستند، بسیارند؛ از جمله:

عن أبي عبد الله (ع) قال في قول الله تبارك وتعالى: (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ)، قال: (علي وفاطمة بحران عميقان لا يبغيان على صاحبه، (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ) قال: الحسن والحسين عليهما السلام)[35].

– از حضرت ابو عبدالله امام جعفر صادق(ع) در تفسیر آیهی «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» نقل شده است که فرمود: «علي و فاطمه(عليهما السلام) دو دریای ژرف و عمیقند که هیچ یک بر دیگری تجاوز نمی‌کند»؛ «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» فرمود: «حسن و حسین(عليهما السلام) هستند»[36].

قال علي بن ابراهيم في قوله (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ): أمير المؤمنين وفاطمة عليهما السلام، (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ) الحسن والحسين عليهما السلام، وقوله: (وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ) قال: كما قالت الخنساء ترثي أباها صخرًا ([37]).

– علی بن ابراهیم در تفسیر «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» گفته است که منظور، امیرالمؤمنین و فاطمه (علیهما السلام) است و منظور از «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسین (علیهما السلام) و مراد از «وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ» همانند شعری است که «خنساء» در رثای برادرش «صخرًا» [38] خوانده است [39].

ومن طريق المخالفين لآل محمد : ما رواه الثعلبي في تفسير قوله تعالى: (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ) يرفعه إلى سفيان الثوري، في هذه الآية، قال: (فاطمة وعلي عليهما السلام، يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ) قال: الحسن والحسين عليهما السلام).

از طریق مخالفین آل محمد (ع):

– ثعلبی تفسیر «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ» را به سفيان ثوري ارجاع داده که گفته است: مراد، فاطمه و علی (علیهما السلام) و منظور از «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسین (علیهما السلام) است.

قال الثعلبي : وروي هذا عن سعيد بن جبیر، وقال: (بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ) محمد ([40]).

ثعلبی می‌گوید: این را از سعید بن جبیر روایت کرده و گفته است: مقصود از «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ» حضرت محمد (ص) می‌باشد [41].

وعن جابر عن أبي عبد الله قال (ع) في قوله عز وجل: (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ)، قال: علي وفاطمة، (بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ)، قال: لا يبغى علي علي فاطمة ولا تبغى فاطمة علي علي، (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ) الحسن والحسين (ع) ([42]).

– جابر از ابو عبدالله امام جعفر صادق (ع) در تفسیر «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» نقل کرده است که حضرت فرمود: «علی است و فاطمه» و درباره‌ی «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» فرمود: «نه علی بر فاطمه تجاوز می‌کند و نه فاطمه بر علی» و «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ»: «حسن و حسین (علیهما السلام) است» [43].

وكان رسول الله يرحب بهما فيقول : (مرحباً ببحرين يلتقيان ونجمين يقتربان).

– پیامبر خدا(ص) در خوش آمدگویی به علی و فاطمه(علیهما السلام) می فرمود: «مرحبا به دو دریایی که به هم می رسند، و دو ستاره ای که قرین یکدیگرند».

ویوجد غيرها ([44]).

روایات دیگری نیز در این باب وجود دارد[45].

وضح جلياً الآن من تدبر الآيات ومن الروايات عن محمد وآل محمد أن البحرين هما: علي وفاطمة عليهما السلام، وإن الناتج من لقائهما هم الأئمة والمهديون .

بنابراین روشن شد کسی که در آیات و روایات وارد شده از محمد(ص) و آل محمد(ع) تدبر کند، درمی یابد که منظور از دو دریا، علی است و فاطمه، و نتیجه ی برخورد این دو، ائمه و مهدیین(ع) می باشد.

إذن، فالناتج من لقائهما عليهما السلام أو مجمع البحرين في قوله تعالى: (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقْباً) إنسان، وهو من آل محمد ومن ذرية علي وفاطمة عليهما السلام، وهذا لا يمنع من وجود مجمع البحرين (نهرين) يجد موسى عنده مجمع البحرين الحقيقي الذي جاء في طلبه، وفي المكان آية أيضاً يعرفها أهلها.

بنابراین، نتیجه ی برخورد علی و فاطمه(علیهما السلام) یا همان مجمع البحرين در آیه ی «(و) (هنگامی که) موسی به شاگرد خود گفت: من همچنان خواهم رفت تا آنجا که دو دریا به هم رسیده اند، یا می رسم یا عمرم به سر می آید» ، یک انسان و از آل محمد(ع) و از فرزندان علی و فاطمه(علیهما السلام) می باشد. البته این موضوع مانع از وجود داشتن پیوستگانه دو دریا (دو رود) که موسی در آنجا مجمع البحرين واقعی را که در طلبش بوده است، نمی باشد؛ در مکانی که نشانه ای وجود دارد که اهلس آن را می شناسند.

[33] - الرحمن: 19 - 27.

[34] - الرحمن: 19 تا 27.

[35] - تفسیر القمی: ج 2 ص 244.

[36] - تفسیر قمی: ج 2 ص 244.

[37] - تفسیر القمی: ج 2 ص 344.

[38] - «خنسا» از بزرگ‌ترین زنان شاعر ادب عربی است و در زمینه‌ی رثا چنان مشهور است که کمتر شاعر تازی به پای او میرسد. مرثیه‌های او در سوگ دو برادرش صخر و معاویه دربرگیرنده‌ی مجموعه‌های از گوشنوازترین قوافی و مناسبترین اوزان و بهکارگیری صنایع لفظی و معنویای مثل جناس، طباق، سجع، ترصیع، تسمیط و سایر افزاینده‌های موسیقایی و ایجاد پیوند بین مضمون و موسیقی، سرشار از احساسات و بسیار معروف می‌باشند (مترجم).

[39] - تفسیر قمی: ج 2 ص 344.

[40] - البرهان: ج 27 مج 7 ص 389.

[41] - برهان: ج 27 مج 7 ص 389.

[42] - بحار الأنوار: ج 24 ص 97، البرهان: ج 27 مج 7، ج 7 ص 387، تأویل الآیات: ج 2 ص 635.

[43] - بحار الانوار: ج 24 ص 97 ؛ برهان: ج 27 مج 7 و ج 7 ص 387 ؛ تأویل الآیات: ج 2 ص 635.

[44] - انظر: الملحق (1).

[45] - رجوع کنید به پیوست 1.